

نقد و بررسی مفهوم «سبک زندگی» در اندیشه بوردیو

حبيب‌الله نجفی / کارشناس ارشد جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام h.najafi20@yahoo.com

sharaf@qabas.net

سیدحسین شرف‌الدین / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۹۵/۵/۳ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۱

چکیده

پی‌یر بوردیو، از نظریه‌پردازان تأثیرگذار و مطرح در حوزه سبک زندگی است که اندیشه و آثارش یکی از منابع اصلی در این زمینه شمرده می‌شود. سؤال اصلی نوشتار حاضر، که به روش اسنادی و توصیفی - تحلیلی انجام شده، این است که مفهوم «سبک زندگی» و عوامل و نیروهای تأثیرگذار بر تولید، تشبیت و تغییر آن، در اندیشه بوردیو کدام است؟ یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که بوردیو سبک زندگی را در پیوند با مفاهیم «عادت‌واره، میدان، سرمایه، و ذوق و سلیقه» تحلیل می‌کند. از دید وی، «سبک زندگی»، همان اعمال و رفتارهایی است که به شیوه‌ای خاص طبقه‌بندی شده و حاصل ادراک فرد به تبع فضای اجتماعی و جایگاه او در میدان‌های گوناگون فعالیت اجتماعی است. همچنین «سبک زندگی» مجموع فعالیت‌های نظام‌مندی است که از عادت‌واره و ذوق و سلیقه فرد ناشی شده، بیشتر جنبه عینی و تحقق‌یافته دارد. در عین حال، به صورت نمادین به افراد و گروه‌های اجتماعی ملتزم بدان هویت می‌بخشد و عامل تمایز اقشار گوناگون اجتماعی از یکدیگر محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: عادت‌واره، میدان، سرمایه، سلیقه، سبک زندگی، فضای اجتماعی، طبقه.

مقدمه

پی‌یر بوردیو برجسته‌ترین اندیشمند علوم اجتماعی است که دیدگاه‌ها و اندیشه‌های جامعه‌شناختی‌اش در غالب حوزه‌ها، از جمله «سبک زندگی»، با اقبال مواجه شده و غالب اندیشمندان و پژوهشگران معاصر که این خصوص ایده و نظر پرداخته‌اند، مستقیم و غیرمستقیم به ایشان ارجاع و استناد داده و یا از دیدگاه‌های ایشان تأثیر پذیرفته‌اند. به ادعای برخی جامعه‌شناسان، وی یکی از پرنفوذترین اندیشمندان علوم اجتماعی در جهان معاصر شمرده می‌شود (ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی انسان‌شناسی و فرهنگ). دیدگاه‌های ایشان به‌رغم قوت‌های نظری و تحلیلی، ضعف‌هایی نیز دارد و از آنجاکه این دیدگاه‌ها در پاسخ به مسائل و نیازهای اجتماعی جامعه‌ای با مختصات و شرایط تاریخی خاص عرضه شده، بازخوانی تحلیلی و انتقادی آن با هدف بهره‌گیری از ظرفیت‌های مفهومی و بنیادهای نظری‌اش در جامعه معاصر ایران، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. سؤال اصلی این مطالعه معطوف به چیستی و چرایی سبک زندگی در اندیشه بوردیو است، و سؤالات فرعی آن به سایر ابعاد مرتبط، همچون مفهوم «سبک زندگی» و مفاهیم مرتبط، عوامل و نیروهای مؤثر بر شکل‌گیری و تغییر آن، کارکرد سبک زندگی و مانند آن در اندیشه وی معطوف است.

رویکرد این مطالعه تحلیلی - انتقادی است. همان‌گونه که اشاره شد، تاکنون آثار متعددی با رویکردهای گوناگون، در خصوص سبک زندگی و مفاهیم مرتبط با آن نگارش یافته، اما تا آنجا که نگارندگان تتبع کرده، تاکنون هیچ کتاب، مقاله یا پایان‌نامه‌ای به صورت مستقل، در تحلیل و تبیین و نقد دیدگاه بوردیو در این خصوص نگاشته نشده است، اگرچه برخی از خطوط کلی اندیشه ایشان متناسب با آنچه در کتاب *تمايز انعكاس یافته*، به صورت پراکنده توجه محققان این حوزه را برانگیخته است.

مقام معظم رهبری چند سالی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم، موضوع «سبک زندگی» را مطرح نظر و اهتمام جدی قرار داده، به روشن‌ترین بیان، اهمیت و جایگاه آن را گوشزد کرده‌اند. به یمن تأکیدات معظم‌له، موضوع «سبک زندگی» و مباحث پیرامونی آن در سال‌های اخیر، در کانون توجه محققان و پژوهشگران حوزه‌ی و دانشگاهی قرار گرفته و در این زمینه تاکنون آثاری اعم از کتاب، مقاله، پایان‌نامه، گزارش نشست و همایش‌های علمی تولید و انتشار یافته است.

تهاجم گسترده فرهنگی غرب، به‌ویژه از طریق رسانه‌های جمعی جهان‌گستر همچون ماهواره و اینترنت و نفوذ تدریجی و خاموش این فرهنگ در شاکله فرهنگ دینی جامعه نیز بهانه دیگری برای برجسته‌سازی و اهمیت‌یابی موضوع سبک زندگی و چیستی الگوهای خودی و بیگانه در جامعه علمی و فرهنگ عمومی کشور شده است.

تردیدی نیست که «سبک زندگی» به عنوان یکی از موضوعات اساسی قابل توجه در علوم اجتماعی، با ادبیاتی که برگرد آن تجمع یافته و سؤالات و دغدغه‌هایی که در خصوص آن مطرح شده، مفهومی نوظهور در دنیای مدرن و سکولار غرب است. مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در این خصوص در محیط‌های علمی و دانشگاهی نیز غالباً و عمدتاً معطوف به بازخوانی و ترجمه توصیفی و تحلیلی اندیشه‌ها و آثار اندیشمندان غربی، اعم از کلاسیک و جدید است. از این‌رو، واکاوی عمیق مفهومی و نظری موضوع حاضر و مفاهیم مرتبط با آن، که با رویکرد جامعه‌شناختی، خاستگاه غیربومی دارد، با هدف بهره‌گیری در زمینه توضیح فرمایش‌ها و تحقق عملی خواسته‌های مقام معظم رهبری و مشارکت عالمانه در عرصه بازخوانی، اصلاح، تقویت، تغییر و ترویج سبک‌های زندگی رایج و مطلوب، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد.

مفاهيم كليدی اندیشه بورديو

مفهوم «سبک زندگی» در اندیشه بورديو، با شبکه‌ای نسبتاً پیچیده و به هم پیوسته از مفاهيم و اصطلاحات اختصاصی او، مانند «عادت‌واره»، «سرمایه»، «میدان»، «ذوق و سلیقه» و «فضای اجتماعی»، ارتباط مضمونی و وجودی دارد. ارتباط معنایی و پیوند اندام‌وار این مفاهيم به گونه‌ای است که معمولاً توضیح هریک به طور ضمنی، ضرورت طرح دیگر مفاهيم را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در ادامه، به اجمال، مفاهيم كليدی مرتبط با سبک زندگی متناسب با دستگاه جامعه‌شناختی وی توضیح داده شده است. این مفاهيم عبارتند از:

۱. «عادت‌واره»

«عادت‌واره» (habitus) یکی از کانونی‌ترین مفاهيم در دستگاه جامعه‌شناسی بورديو است. این مفهوم در تلقی وی، به «نظام‌های طبایع و قریحه‌هایی که ویژگی طبقه‌ها و زیرگروه‌های طبقاتی مختلف است» تعریف شده است (بورديو، ۱۳۹۰، ص ۲۹). بورديو در جایی دیگر، آن را به «ساختار ساخت‌یافته» (structured structure) و «ساختار ساخت‌دهنده» (constractive structure) تعریف کرده است (همان، ص ۲۳۹). به بیان دیگر، «عادت‌واره» محصول اجتماعی شدن و تربیت در محیط‌های رسمی و غیررسمی است که فرد آنها را تجربه می‌کند. فرد از مجرای فرایندهای یادگیری آگاهانه و ناآگاهانه و دریافتهای مستقیم و غیرمستقیم، از طریق خانه، مدرسه و سایر عوامل و مجراهای تعلیمی و تربیتی، آن را به تدریج، کسب و درونی می‌کند. از این رو، «عادت‌واره» به تبع تنوع جایگاه افراد در جهان اجتماعی، تغییر می‌پذیرد و به همین روی، اعضای یک جامعه بسته به جایگاه و موقعیت اجتماعی‌شان، عادت‌واره‌های

متفاوتی دارند و افراد دارای جایگاه واحد و مشابه در جهان اجتماعی، از عادت‌واره‌های کم و بیش مشابه برخوردارند (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۷۲۱).

۲. «میدان»

«میدان» (field) برخلاف عادت‌واره، جنبه بیرونی دارد و به ساختارهای اجتماعی عینی مربوط می‌شود. بورديو این مفهوم را نیز همچون سایر مفاهيم جامعه‌شناختی خود، به گونه‌ای «رابطه‌ای» مطرح می‌کند. از دید وی، میدان شبکه‌ای از روابط است که در میان جایگاه‌های عینی درون فضای اجتماعی (جامعه) جای دارد. این روابط مستقل از آگاهی و اراده فردی، در متن جامعه جریان دارند. این روابط را نباید همان کنش‌های متقابل ناشی از پیوندهای بین‌الذهانی میان افراد پنداشت. اشغال‌کنندگان جایگاه‌های درون این شبکه، هم می‌توانند عوامل انسانی و هم نهادهای اجتماعی باشند. در جهان اجتماعی، تعدادی میدان نیمه‌مستقل همچون میدان‌های هنری و مذهبی نیز وجود دارند که هریک منطق خاص خود را دارند و اعتقاد به امور خطیر موجود در یک محیط را در کنشگران آن ایجاد می‌کنند (همان، ص ۷۲۴).

«میدان»، قدرتی است که تصمیم‌های مشخص خود را بر همه کسانی که بدان وارد می‌شوند تحمیل می‌کند. از این رو، کسی که می‌خواهد در زمینه علمی موفق باشد ناگزیر باید حداقلی از سرمایه علمی لازم را کسب کرده، به آداب و رسوم و مقرراتی که به وسیله جامعه و محیط علمی زمان و مکانش، اعمال می‌شود، تن دهد (استونز، ۱۳۷۹، ص ۳۳۶). از دید بورديو، هر میدان دارای امکانات و قابلیت‌هایی است که در طول مراحل رشد خود به دست آورده است تا خود را در برابر تأثیرهای خارجی مصون نگه دارد. هر میدان بر ضوابط و ملاک‌های

ارزیابی خود در مواجهه با میدان‌های مجاور و متجاوز صحنه گذاشته، آنها را رعایت می‌کند. میدان همچنین کنشگر را در جهت یک الگوی رفتاری خاص متمایل می‌گرداند (همان).

۳. «ذوق و سلیقه»

تحلیل و تبیین مفهوم «ذوق و سلیقه» (taste) تقریباً محور اصلی کتاب مهم بوردیو، یعنی تمایز است. با وجود این، وی در هیچ جای این کتاب، تعریف دقیق، صریح و روشنی از این مفهوم کلیدی به دست نداده است. بوردیو در عبارتی کوتاه، سلیقه را «ترجیحات آشکار» (بوردیو، ۱۳۹۰، ص ۹۳)؛ یعنی ترجیحاتی که در دنیای عینی و در قالب انتخاب‌های واقعی، تجسم و تبلور انضمامی دارد، تعریف کرده است. از دید وی، «سلیقه» ظرفیت تولید فعالیت‌ها و محصولات قابل طبقه‌بندی و ظرفیت فرق‌گذاری و درک اهمیت این فعالیت‌ها و محصولات است. به بیان دیگر، «سلیقه» اصولی است که مردم را قادر می‌سازد تا در میان کالاهای طبقه‌بندی‌شده، آنچه را مناسب ایشان است، بشناسند (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰، ص ۶۷). گفتنی است که «سلیقه» نیز مانند عادت‌واره، جنبه ذهنی و درونی دارد و در عادت‌واره فرد ریشه دارد. عادت‌واره به ذوق و سلیقه و طرز تفکر کنشگران تعیین می‌بخشد. در اندیشه بوردیو، سه مفهوم «عادت‌واره»، «میدان» و «سلیقه» در موضوع «سبک زندگی»، با مفهوم «سرمايه» پیوندی وثیق و معنادار دارند.

۴. «سرمايه»

«سرمايه» (capital) به «مجموعه منابع و قدرت‌های قابل استفاده بالفعل» تعریف شده است (بوردیو، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸). از منظر بوردیو، ساختار و کارکرد دنیای اجتماعی

را تنها در صورتی می‌توان دریافت که «سرمايه» را نه فقط در صورت ترسیم‌شده آن در نظریه‌های اقتصادی، بلکه در صورت‌ها و جلوه‌های گوناگونش ملاحظه کنیم. نظریه‌های اقتصادی رایج در نظام سرمايه‌داری، با تقلیل انواع کنش‌های اجتماعی به کنش‌های اقتصادی، بدعتی تاریخی را موجب شده و به انگیزه بزرگ‌نمایی ذهنی و عینی موضوع «منفعت»، دنیای پرتنوع مبادله را به مبادله تجاری و اقتصادی محدود ساخته و آن را تقلیل داده‌اند. صورت‌های گوناگون مبادله، یا اقتصادی تعریف شده یا به سبب ماهیت غیراقتصادی، عملاً بدان بی‌اعتنایی گردیده است. تردیدی نیست که برخی از صور مبادله یا برخی از انواع سرمايه در فرایند تعامل، قابلیت تبدیل و تبدیل دارند. برای مثال، بیشتر انواع سرمايه‌های مادی (یعنی: آنچه در معنای محدود اقتصادی، سرمايه تلقی می‌شود) می‌تواند به صورت سرمايه فرهنگی یا اجتماعی (غیرمادی) عرضه شود، و برخی از آنچه سرمايه فرهنگی یا اجتماعی شمرده می‌شود، می‌تواند به صورت سرمايه مادی عرضه گردد (ر.ک: گرنفل، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹-۱۷۰). اما آنچه مهم است توجه به تنوع سرمايه و تمایز انواع آن است.

انواع سرمايه: بوردیو از چهار نوع سرمايه سخن گفته است: الف. سرمايه اقتصادی (economic capital) یا همان دارایی مالی و مادی؛ این نوع سرمايه موقعیت بنیادی دارد و سایر انواع سرمايه را به صورتی تعیین‌کننده متأثر می‌سازد. به بیان دیگر، «سرمايه اقتصادی» سرمايه اولیه فرد است که پس از کسب، دارنده آن بالقوه در معرض تأثیرات عمیق و مهمی قرار می‌گیرد (گرنفل، ۱۳۸۹، ص ۳۳۳).

ب. سرمايه اجتماعی (social capital) یا برخورداری فرد از مجموعه‌ای از پیوندها، روابط، آشنایی‌ها و دوستی‌ها که به او وزن اجتماعی کم و بیش سنگین، قدرت تعاملی کم و بیش زیاد بر حسب کیفیت و

زندگی» ارائه نشده است. وی در جایی «سبک زندگی» را مجموع ویژگی‌ها و خصوصیات می‌داند که افراد دارای جایگاه متفاوت را از یکدیگر متمایز می‌سازد: «جهان ویژگی‌هایی که دارندگان موقعیت‌های مختلف از طریق آنها خود را از دیگران متمایز می‌سازند، خواه قصد این کار را داشته باشند، خواه نداشته باشند» (بوردیو، ۱۳۹۰، ص ۳۴۱).

سبک‌های زندگی یعنی: نظام‌های مختلف ویژگی‌ها که نظام‌های مختلف طبایع و قریحه‌ها در آن به منصفه ظهور می‌رسد (همان، ص ۳۵۵). به بیان برخی نویسندگان، «سبک زندگی» طیفی رفتاری است که اصلی انجام‌بخش بر آن حاکم است؛ عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد؛ در میان گروهی از افراد جامعه قابل مشاهده است؛ و الزاماً برای همگان قابل تشخیص نیست. «سبک زندگی» محصول انتخاب‌های مردم در میان محدودیت‌های ساختاری‌شان است (فاضلی، ۱۳۸۶، ص ۳۹). برخی دیگر در توضیح دیدگاه بوردیو برآنند که «سبک زندگی» نتیجه قابل رؤیتی از ابراز عادت است. از نظر وی، همه آنچه انسان را احاطه کرده است، همچون مسکن، اسباب و اثاثیه، کتاب‌ها، سیگارها، عطرها و لباس‌ها بخشی از سبک زندگی او شمرده می‌شوند (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱).

بوردیو در موضعی دیگر، «سبک زندگی» را به فعالیت‌های نظام‌مند نشئت یافته از ذوق و سلیقه فرد، که بیشتر جنبه عینی و خارجی دارد و در عین حال، به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشد، تفسیر کرده است. این مجموعه فعالیت‌ها، اقشار گوناگون اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌سازد: «نظام‌مندی در اعمال، به دلیل نظام‌مندی در طرز عمل است... «سلیقه» یعنی: تصرف (مادی و نمادین) مقوله معینی از ابژه‌ها یا اعمال طبقه‌بندی شده و طبقه‌بندی‌کننده، ضابطه زاینده سبک

کمیت شبکه‌های ارتباطی و امکان اتصال و ارتباط با افراد گوناگون را به وی اعطا می‌کند (ر.ک: شویره و فتن، ۱۳۸۵، ص ۹۹). به بیان دیگر، «سرمایه اجتماعی» فرد بر اساس میزان اعتماد و تمایل مثبت دیگران به وی سنجیده می‌شود. ج. سرمایه فرهنگی (cultural capital) یا مجموعه‌ای از ثروت‌های نمادین که در سه قالب تبلور عینی دارد: ۱. معلومات کسب‌شده‌ای که به صورت رغبت‌های پایدار، در فرد درونی شده است؛ ۲. موفقیت‌های مادی که در شکل برخورداری از اموال و دارایی‌ها جلوه‌گر می‌شود؛ ۳. حالت‌های نهادی‌شده در جامعه که به صورت کسب عناوین، مدارک تحصیلی، موفقیت در مسابقات و مانند آن تبلور می‌یابد (همان، ص ۹۷). د. سرمایه نمادین (symbolic capital) یا مجموعه سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فرد؛ هنگامی که این دارایی توسط سایر اعضای اجتماع درک شود، یعنی فایده آنها چنان است که می‌تواند این دارایی را بشناسند (یعنی آن را ببینند) و به رسمیت بشناسند (یعنی برای آن ارزش قایل شوند)، ارزش و اعتبار آن به صورت اجتماعی نمایان می‌شود (بوردیو، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵).

با دقت در تعریف مفاهیم فوق و تحلیل‌های ضمنی بوردیو، روشن شد که نظام عادت‌واره به عنوان ساختار ذهنی کنشگران، به جایگاه و موقعیت آنها در میدان‌های اجتماعی، یعنی به میزان بهره‌مندی آنها از انواع سرمایه‌های چهارگانه وابسته است. عادت‌واره‌ها همچنین بر موقعیت‌های اجتماعی افراد تأثیر گذاشته، متقابلاً از آنها تأثیر می‌پذیرد. ذوق و سلیقه هرکس جزئی از سرمایه اوست و انواع سرمایه نیز بر اساس ذوق و سلیقه افراد مبادله می‌شود.

سبک زندگی

در آثار بوردیو، تعریف دقیق، منسجم و صریحی از «سبک

جامعه فرانسه را مطالعه و تحلیل کرده است. او نقش عادت‌واره، میدان، ذوق و سلیقه و انواع سرمایه‌ها را در شکل‌گیری گونه‌های سبک زندگی به صورت تجربی نشان داده است. بوردیو در این تحقیق، به وجود سه طبقه اصلی و چند پاره طبقه‌بندی‌های متفاوت، در فضای اجتماعی اشاره می‌کند:

الف. طبقه فرادست

این طبقه بر اساس اهمیت سرمایه‌ای که اعضای آن در اختیار دارند، جایگاه آن مشخص می‌شود. وجه تمایز این طبقه از سایر طبقات، میزان بالای انباشت سرمایه‌های گوناگون توسط اعضای آن است. این طبقه از طریق تمایزگذاری، هویت معینی را تأیید و با مشروعیت بخشی بدان، بینش و تلقی معینی از جهان اجتماعی را بر دیگران تحمیل می‌کند. از نظر بوردیو، طبقه بورژوا (طبقه بالا)، که همواره دل‌مشغول تحمیل تصویری مناقشه‌ناپذیر از اقتدار و کرامت یا تشخیص و تمایز خویش است، بدن خود را کانون نمایش نشانه‌های راحتی و آسایش خویش قرار داده است. سبک زندگی برجسته بورژواز به نمونه کامل الگوی نمایشی را می‌توان از طریق حالات، حرکات و سکناات رفتاری و گفتاری به نمایش درآمده در فضای فیزیکی و فضای اجتماعی اشغال شده، بازشناخت (بوردیو، ۱۳۹۰، ص ۲۹۷). برای مثال، بوردیو درباره ورزش، این ایده را مطرح می‌کند که احتمال پذیرش یک نوع ورزش در یک طبقه اجتماعی خاص، هنگامی بیشتر می‌شود که ورزش مزبور تناقضی با ژرف‌ترین و ناخودآگاه‌ترین لایه نگرش آن طبقه در قبال بدن یا انگاره بدن - که از نظر وی، مخزن کل جهان‌بینی و کل فلسفه شخص و بدن است - نداشته باشد (همان، ص ۲۹۷).

پاره طبقه‌های طبقه فرادست: بوردیو در ترسیم سلیقه‌های غالب و تضاد و تقابل سبک‌های زندگی پاره طبقه‌های

زندگی است؛ [سبک زندگی] مجموعه متحدی از ترجیحات تمایزبخش است که قصد ابرازگری واحدی را در منطق خاص هر خرده فضای نمادینی، مانند میلمان، پوشاک، زبان یا حرکات و سکناات بدنی به نمایش می‌گذارد (بوردیو، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲-۲۴۵).

از تعاریف ارائه شده، برمی‌آید که نوع تلقی بوردیو از سبک زندگی، کارکردی است؛ زیرا وی گاه آن را به مجموعه کنش‌ها و رفتارهای برآمده از انتخاب‌های کنشگران تفسیر می‌کند؛ گاه آن را نتیجه قابل رؤیتی از ابراز عادت‌ها در قالب نمودهای عینی تلقی می‌نماید؛ و در مواضعی نیز آن را به خاستگاه اصلی اش، یعنی طبایع و قریاح یا ذوق و سلیقه‌های فردی اسناد می‌دهد.

مؤلفه‌های سبک زندگی

بوردیو عناصر و مؤلفه‌های سبک زندگی را در دو سطح مطالعه و بررسی می‌کند:

سطح اول. دارایی‌ها (کالاها، فرهنگی و تجملی)؛ مانند خانه، ویلا، اثاثیه، قایق تفریحی، ماشین، نقاشی‌ها، کتاب‌ها، نوشابه‌ها، سیگارها، عطرها و لباس‌ها. از دید وی، نظام‌مندی در اعمال، به سبب نظام‌مندی در طرز عمل است. نوعی نظام‌مندی در تمام ویژگی‌ها و دارایی‌هایی که گروه‌ها برای خویش فراهم ساخته‌اند، وجود دارد (همان، ص ۲۴۳). سطح دوم. رفتارها و فعالیت‌هایی مثل انواع ورزش، بازی و سرگرمی که افراد با ارجاع بدان‌ها تشخیص و تمایز خود را از سایرین نشان می‌دهند (همان).

ویژگی‌های سبک زندگی

بوردیو در کتاب تمایز، مفاهیم نظری و انتزاعی مذکور را در قالب یک مطالعه، پیمایشی، کاربردی و عملی ساخته و به صورت تجربی، سبک‌های زندگی طبقات گوناگون اجتماعی

الگوی خود، اخلاقیاتی را پیش می‌نهند که عصاره آن هنر مصرف، ولخرجی، لذت و بهره‌مندی، و مصرف‌های غیرضرور و مسرفانه است (همان، ص ۴۲۸).

ب. خرده‌بورژوازی و پاره‌طبقه‌های آن

در مرتبه و جایگاه دوم، بعد از طبقه فرادست و پاره‌طبقه‌های آن، طبقه‌ای قرار دارد که بوردیو آن را «خرده‌بورژوازی» نام نهاده است. خرده‌بورژواها کسانی هستند که از پرولتاریا (طبقه کارگر)، یعنی گذشته خود، فاصله گرفته، سودای ورود به جرگه بورژوازی، یعنی آینده خود را در سر می‌پرورانند (همان، ص ۴۵۸). اعضای این طبقه دارای برخی داشته‌های مشترک هستند. این طبقه از گروه‌های حقوق‌بگیر، کارگران مستقل یا کارمندان تشکیل شده و موقعیتی میانی را در فضای اجتماعی اشغال می‌کند.

این طبقه را می‌توان در چهار پاره طبقه از یکدیگر متمایز کرد:

اولین پاره طبقه، خرده‌بورژوازی رو به صعود است که برای صعود به طبقه بالاتر و پیشرفت و ترقی، روش زهدگرایی و پرهیزگاری را ترجیح می‌دهد (همان، ص ۴۶۴). دومین پاره طبقه، خرده‌بورژوازی روبه‌افول شامل صنعت‌کاران و پیشه‌ورانی است که تعدادشان رو به کاهش است. این خرده‌بورژوازی، که عمدتاً در مشاغل قدیمی فعالیت می‌کند، خرده‌بورژوازی سنتی نیز نامیده می‌شود (همان، ص ۴۸۱-۴۸۲).

سومین پاره طبقه، خرده‌بورژوازی اداری است که عمدتاً از کارمندان، کارکنان رده متوسط، بنگاه‌های تولیدی خصوصی، تکنیسین‌ها و آموزگاران تشکیل شده است. آنها نسبت به ساختار سرمایه موقعیتی میانی دارند (همان، ص ۴۸۳).

چهارمین پاره طبقه، خرده‌بورژوازی نو است که به‌رغم

طبقه فرادست، از تقابل بورژوازی قدیم و جدید، سخن به میان آورده است که بر مبنای تضاد و تقابل جهان‌بینی، اخلاق و رفتارشان تعریف می‌شود (همان، ص ۴۲۰). برای مثال، مدیران بخش خصوصی که در سنین پایین به موقعیت‌های قدرت دست یافته‌اند بیش از بورژواهای قدیم فارغ‌التحصیل دانشگاه هستند. آنها همچنین در شرکت‌های بزرگ تر و مدرن‌تری عضویت دارند و با کارفرمایان صنعتی و تجاری، که بورژوای سنتی به‌شمار می‌آیند، در جهان‌بینی، اخلاق و رفتار متفاوتند (همان).

بورژوای نوین نقطه مقابل متخصصان حرفه‌ای و آمیزه تقریباً متفاوتی از تجمل و فرهنگ است. این تقابل بر اساس ادغام کامل بورژواهای جدید در نوعی زندگی اقتصادی است که در نشریه‌های اقتصادی و مالی منعکس شده و بر اساس فعالیتی شغلی بنا گردیده است. این نوع زندگی نشان‌دهنده یک سبک زندگی نوین و جهان‌شهری همراه با مسافرت‌های تجاری خارجی، قرار ملاقات‌های تجاری همراه با صرف ناهار، مهمانی‌های کوچک، سخنرانی‌ها و همایش‌هاست. از نظر بوردیو، [در این نوع زندگی] همه چیز به گونه‌ای است که گویا مبارزه میان بورژوازی قدیم و جدید بر سر اولویت دادن به یکی از دو چیز متضاد است [درحالی‌که این دو نوع بورژوازی را] فقط تمایز و تشخیص می‌تواند آشتی دهد. کم‌سابقه‌های طبقه بالا و بورژوازی جدید، معمولاً خشکی اتوکشیده و عصا قورت داده بورژوازی قدیم را قبول ندارند و سبک زندگی ساده و بدون آداب و تشریفات سخت‌گیرانه را توصیه و تبلیغ می‌کنند. بورژوازی قدیم نیز سبک زندگی و لنگار بورژوازی نو را نکوهش کرده و خواهان آداب و تشریفات بیشتری در زبان و کردار است (همان، ص ۴۲۰-۴۲۵).

بوردیو بورژواهای جدید را سلیقه‌سازان جدید لقب می‌دهد. آنها به کمک توصیه‌های آمرانه و سبک زندگی

بخش قابل توجهی از محتوای کتاب تمایز به تحلیل و بررسی همین مفاهیم و نحوه ارتباط آنها با سبک زندگی اختصاص داده شده است. از این میان، شاید مفهوم «ذوق و سلیقه» در مقایسه با سایر مفاهیم، نقش برجسته‌تری، به‌ویژه در شکل‌گیری سبک زندگی، ایفا می‌کند.

۱. عادت‌واره

بوردیو سبک‌های زندگی را محصول عادت‌واره می‌داند و به لحاظ شناختی نیز درک و شناخت سبک‌های زندگی را به درک روابط متقابل آنها با نظام‌های عادت‌واره منوط کرده است: «سبک‌های زندگی محصولات سیستماتیک عادت‌واره هستند که در روابط متقابلشان و به کمک شاکله‌های عادت‌واره درک می‌شوند و به نظام‌های نشانه‌ای تبدیل می‌شوند و به صورت اجتماعی مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌گیرند: «ممتاز»، «کوچه‌بازاری» و غیره. دیالکتیک شرایط و عادت‌واره، اکسیری است که توزیع سرمایه و طرازنامه رابطه قدرت را به نظام تفاوت‌ها و ویژگی‌های متمایز تبدیل می‌کند؛ یعنی به توزیع سرمایه نمادین و سرمایه مشروعی که حقیقت عینی‌اش به درستی شناخته نمی‌شود» (همان، ص ۲۴۲).

از این رو، عادت‌واره عامل درونی و ذهنی است که بر تصمیم، ترجیح و کنش عامل در میدان‌های گوناگون اجتماعی در زمینه انتخاب سبک زندگی خاص کمک می‌کند. به بیان دیگر، کنشگر تحت تأثیر عادت‌واره، دست به انتخاب می‌زند و گزینش می‌کند و همین انتخاب‌ها و گزینش‌هاست که به سبک زندگی او شکل و جهت می‌دهد.

۲. ذوق و سلیقه

«سلیقه» نیز از دید بوردیو عامل ایجادکننده و فرمول مولد سبک زندگی است. «سلیقه» رغبت و ظرفیتی است که

داشتن سرمایه فرهنگی بالا، فاقد سرمایه اجتماعی لازم برای بهره‌گیری کامل از سرمایه فرهنگی خود است. همچنین عاملانی که در عین داشتن خاستگاه بورژوازی، نتوانسته‌اند در نهادهای آموزشی عناوینی را کسب کنند که به آنها امکان باقی ماندن در طبقه مسلط را بدهد، جزو این طبقه محسوب می‌شوند (همان، ص ۴۸۸-۴۹۵).

ج. طبقه فرودست

مشخصه اصلی طبقات پایین، محرومیت آنهاست. اعضای این طبقه در پایین‌ترین سطح فضای اجتماعی قرار دارند و با وصف «محرومیت نسبی از هر نوع سرمایه» تعریف می‌شوند. بوردیو این طبقه اجتماعی را علاوه بر موقعیتشان در روابط تولید، با عادت‌واره «طبقاتی» که قاعدتاً همراه با آن موقعیت است، تعریف می‌کند. از دید وی، طبقه فرودست یا کارگر محکوم به انتخاب اجباری است. عادت‌واره این طبقه، توفیق اجباری یا فضیلتی برگرفته از ضرورت است. برای اعضای این طبقه، جبر و ضرورت دربردارنده معنایی است که معمولاً از این کلمه اراده می‌شود: محرومیت از کالاهای ضروری (همان، ص ۵۱۴).

عوامل مؤثر بر سبک زندگی و شخصیت

منظور از «عوامل مؤثر بر سبک زندگی»، نیروها، فشارها و اقتضائات ساختاری عینی و ذهنی است که در فرایند تولید، تثبیت و تغییر سبک زندگی دخالت دارند. بوردیو در مطالعات تجربی خود در خصوص سبک‌های زندگی طبقات مختلف جامعه فرانسه، به عواملی همچون عادت‌واره، ذوق و سلیقه، میدان‌های اجتماعی و اقتضائات آنها، و حجم و ترکیب انواع سرمایه به عنوان عوامل اصلی و دارای نقش تعیین‌کننده در این زمینه اشاره کرده است.

کنشگرانی که تقریباً از همه سرمایه‌ها محرومند (یعنی طبقه فرودست) قرار می‌گیرند. دومین تقابل، که شکلی افقی دارد، در بین طبقه فرادست، یعنی بین کسانی که سرمایه اقتصادی زیاد اما دارایی‌های فرهنگی کمی دارد (مانند صاحبان و مدیران بخش‌های اقتصادی که فرادستان طبقه فرادست را تشکیل می‌دهند)، با کسانی که سرمایه آنها عمدتاً فرهنگی است (مانند روشن‌فکران و هنرمندان، که فرودستان طبقه فرادست را تشکیل می‌دهند) بروز می‌کند. تک‌تک افراد و خانواده‌ها پیوسته در تلاش‌اند تا از طریق دنبال کردن راهبردهای بازتبدیل، که در آن گونه خاصی از سرمایه با گونه دیگری مبادله یا به آن تبدیل می‌گردد، جایگاه خویش را در فضای اجتماعی حفظ کرده یا بهبود بخشند. میزان و نرخ تبدیل انواع و گونه‌های خاص سرمایه، که به وسیله سازوکارهای نمادی مانند نظام آموزشی و مدرسه‌ای، بازار کار و قوانین ارث‌بری تعیین می‌شود، یکی از نشانه‌های اصلی کشاکش‌های اجتماعی است؛ زیرا هر طبقه یا بخش‌های هر طبقه به واسطه بیشترین بهره‌مندی از سرمایه‌های خاص، در پی تحمیل سلسله‌مراتب مربوط به آن برمی‌آید (استونز، ۱۳۷۹، ص ۳۳۹-۳۴۰).

کارکردهای سبک زندگی

سبک زندگی به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و جلوه‌های رفتاری، با مقوله‌بندی افراد در قشرهای مختلف، آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ به آگاهی فرد از خود، طبقه و گروه اجتماعی و هویت فردی و اجتماعی‌اش کمک می‌کند؛ دنیای اجتماعی و حوزه‌های رفتاری و ارتباطی او را سامان می‌دهد؛ و بر فعالیت‌ها، انتخاب‌ها، آینده‌نگری، نحوه مصرف، نگرش‌ها، خلقیات، تعامل با دیگران و محیط تأثیر می‌گذارد. در

یک طبقه خاص از امور طبقه‌بندی شده و فعالیت‌ها و اشیای طبقه‌بندی شده (به صورت مادی یا نمادین) به خود اختصاص می‌دهد. سلیقه فرمول مولد سبک زندگی است. سلیقه مجموعه یگانه‌ای از ترجیحات متمایز را در منطق خاص هر زیرفضای نمادین (مانند اثاثیه، لباس پوشیدن، زبان و سطح خارجی بدن) بیان می‌کند. سلیقه پایه تطابق همه خصایص یک فرد است. اطلاعات بی‌شماری است که فرد به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در آن سهیم است و به صورت پایان‌ناپذیری یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌کنند (همان، ص ۲۴۳). هر فرد سلیقه خود را طبیعی احساس می‌کند و این به نفی دیگر سلیقه‌ها به عنوان اموری غیرطبیعی و در نتیجه، نادرست منجر می‌شود (همان، ص ۹۳). «سلیقه» عامل طبقه‌بندی است (همان، ص ۲۹). «سلیقه» همان فرهنگ طبقاتی است که به طبع و سرشت تبدیل شده و جسمیت یافته است (همان، ص ۲۶۳).

۳. حجم و ترکیب سرمایه

کمیت و کیفیت سرمایه در چگونگی مصرف، رغبت، ذوق و سلیقه و انتخاب سبک زندگی مؤثر است. ذوق و سلیقه نیز با سرمایه پیوندی تنگاتنگ دارد؛ یعنی ذوق و سلیقه، هم جزو سرمایه محسوب می‌شود، و هم سرمایه‌ها بر مبنای آن مبادله می‌گردند. از دید بوردیو، فضای اجتماعی به وسیله دو اصل و قاعده متمایز و متداخل، یعنی «سرمایه اقتصادی» و «سرمایه فرهنگی» سامان داده می‌شود. نحوه توزیع این دو سرمایه مشخص‌کننده و معرف جریان‌های مخالفی است که خطوط اصلی شکاف و تضاد را در جوامع پیشرفته مستحکم کرده، از آن حمایت می‌کنند. در اولین تقسیم‌بندی، که شکلی عمودی دارد، کنشگرانی که مقادیر زیادی از هر یک از سرمایه‌ها را در اختیار دارند (یعنی طبقه فرادست)، در تقابل با

و بدن خود را هدف غایی تلقی و آن را به نشانه راحتی و آسایش خود تبدیل می‌کنند (بورديو، ۱۳۹۰، ص ۲۹۷).

اندیشه بورديو، به صورت ضمنی به برخی از کارکردهای سبک زندگی اشاره شده است؛ از جمله:

۳. تمایزگذاری اجتماعی

سبک زندگی به عنوان نظامی از نشانه‌ها و نمادها، در قالب مصرف، کارکردهایی همچون جداسازی و تمایزگذاری اجتماعی دارد. تمایزاتی که سبک زندگی آنها را موجب می‌شود، ریشه در ذوق و سلیقه افراد دارد، و ذوق و سلیقه فرد در وهله اول و قبل از هر چیز، چیزی جز بی میلی و روی گردانی از سلايق و علايق ديگران نیست. علت این امر آن است که اعمال و رویه‌های فرهنگی (مثل پوشیدن لباس جین، بازی گلف یا فوتبال) معنای اجتماعی خود و قابلیت مشخص ساختن تفاوت و فاصله اجتماعی را نه از ویژگی‌های ذاتی خود، که از عناصر دیگری کسب می‌کنند (میرآخوری، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹).

۴. نشان مبارزه و سلطه طبقاتی

از دید بورديو، پیوند تفکیک‌ناپذیری بین طبقات اجتماعی و سبک‌های زندگی وجود دارد. از این رو، سبک زندگی می‌تواند واسطه تعریف و مبارزه طبقات اجتماعی مختلف باشد؛ زیرا ساختار سبک‌های زندگی مطابق و متناسب با ساختار سلسله‌مراتب طبقات اجتماعی و بر پایه ذوق‌های زیبایی‌شناختی و مصرف فرهنگی آنها تعریف می‌شود. سبک زندگی می‌تواند ابزاری برای تفوق نمادین به‌شمار آید و نشانه اصلی جدال بین طبقات باشد؛ زیرا هر یک از طبقات یا اجزای هر طبقه در تلاش است تا کنترل چارچوب‌های کلی طبقاتی را در قالب سبک زندگی به دست گیرد؛ چارچوب‌هایی که با تثبیت یا تغییر بازمودهای واقعیت، نیروی حفظ یا تغییر واقعیت را در اختیار می‌گیرند (استونز، ۱۳۷۹، ص ۳۴۱).

۱. اثبات هویت فردی

افراد می‌توانند از مجرای سبک‌های زندگی و جلوه‌ها و مظاهر عینی آن، راهی برای اثبات فردیت و حفظ اقتدار و هویت فردی خویش پیدا کنند. سبک زندگی در جامعه مصرفی موجود، راهی برای ابراز تمایز خود از دیگران به واسطه جلوه‌نمایی متفاوت، اصالت دادن به خواست، اراده و گزینش‌های فردی و به نمایش گذاشتن الگوی مصرفی اختصاصی است. هدف آن است که دیگران به همتایی فرد وقوف یابند (مهدوی‌کنی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰).

۲. شناخت اجتماعی

هر طبقه و قشر اجتماعی، سبک زندگی متفاوتی دارد. سبک زندگی جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد، گروه‌ها و طبقه‌های اجتماعی را در میدان‌های اجتماعی و محیط‌های زندگی آنها نشان می‌دهد. در جوامع سنتی، سبک زندگی مبتنی بر مصرف به شکل گسترده‌ای بر پایه طبقه، کاست، محیط روستا یا خانواده شکل می‌گرفت؛ اما در جوامع مدرن، افراد آزادی عمل بیشتری در انتخاب کالاها و خدمات و انجام فعالیت‌ها دارند و این به نوبه خود، امکان خلق هویت و شناخت اجتماعی افراد و طبقه‌ها را در قالب مصرف، ترکیب و حجم سرمایه‌های گوناگون میسر می‌سازد (رسولی، ۱۳۸۲، ص ۵۴).

سبک زندگی از طریق تمایزگذاری، هویت معینی را تأیید و بینش خاصی از جهان اجتماعی را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد. به بیان بورديو، طبقات بالای جامعه، به ویژه اقتدار و کرامت خویش یا تشخیص و تمایز اجتماعی خود را با سبک زندگی ویژه طبقه خود به نمایش می‌گذارند

نقد و بررسی

مادی، محسوس و تجربه‌پذیر خلاصه نمی‌شود. هستی‌شناختی در الهیات اسلامی، متضمن مؤلفه‌هایی است که اهم آن عبارتند از:

۱. **دووجهی و دوساحتی بودن جهان هستی:** جهان را دارای دو بعد است: جهان مادی یا دنیا، و جهان غیرمادی یا آخرت. به بیان برخی مفسران، انسان با همان وجود و شخصیتی که در دنیا دارد، در عالم دیگر موجود می‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۴۱۶). این دو ساحت هستی نه در جدایی و انفکاک، بلکه در تعامل و تلائم یکپارچه با هم قرار دارند.

۲. **خداهم‌جوری / توحیدمحوری:** براساس اصالت، وحدت، و تشکیک در وجود، و نیز توحید در خالقیت، تمام عالم هستی از سرچشمه واحدی سرچشمه گرفته است. در این پارادایم، خداوند خالق همه هستی است و همه واقعیات عالم از اراده و حکمت بی‌منتهای او ناشی شده است (بقره: ۱۱۷). واقعیت‌های محسوس تنها بخشی جزئی از واقعیت‌های عالم هستی است که در ارتباطی طولی با عالم مجرد و جهان مافوق قرار می‌گیرد. برای یکتایی خداوند، به اعتبار حیثیت‌های گوناگون، انواعی ذکر شده است: توحید ذاتی، توحید افعالی، توحید صفاتی، توحید در خالقیت، توحید در مالکیت، توحید در ربوبیت تکوینی، توحید در ربوبیت تشریحی، توحید در الوهیت. در موضوع سبک زندگی، با رویکرد هنجاری و تجویزی، به‌ویژه به توحید در ربوبیت تشریحی، استناد شده است.

۳. **غایت‌مندی جهان:** از دید این پارادایم، جهان هستی ماهیت از اوایی و به سوی اوایی دارد و همه امور به سوی خدا بازمی‌گردد (بقره: ۱۵۶؛ هود: ۲۳؛ شوری: ۵۳؛ علق: ۸). کل هستی دارای غایت واحدی است که آن نیز بر محور توحید شکل می‌گیرد و چنان نیست که موجودات با انگیزه‌های متفاوت، تکویناً هستی را به سمت

نقد همه‌جانبه‌اندیشه بوردیو در باب سبک زندگی و مؤلفه‌های آن مجالی واسع می‌طلبد. در اینجا، به اختصار، برخی از مواضع ایشان در خصوص موضوع بحث به اجمال نقد می‌شود. مبنای این نقد مفروضات عام و اصول مورد وفاق حکمت اسلامی است.

الف. نقد مبانی هستی‌شناختی

مفهوم «سبک زندگی» در اندیشه بوردیو، در ذیل جامعه‌شناسی تلفیقی او، که بر مبنای هستی‌شناسی خاص استوار است، قابل نقد و ارزیابی است. واقعیت هستی از دید بوردیو، امری رابطه‌ای و دارای ماهیت دیالکتیکی است. به بیان دیگر، مبنای هستی‌شناسی وی، اثبات‌گرایانه، مادی‌گرایانه و تنگ‌نظرانه است. ارکان هستی اجتماعی در اندیشه بوردیو، به جامعه و ساختارهای درونی آن و پدیده‌ها و وقایع مشاهده‌پذیر و ملموس خلاصه می‌شود. جامعه و دنیای اجتماعی مجموعه‌ای متشکل از فضای اجتماعی، میدان‌ها و کنشگرانی با عادت‌واره‌های خاص است. به بیان جنکینز، بوردیو در بساختن جامعه‌شناسانه جهانی که تحلیل می‌کند، رهیافتی تجربه‌گرا در پیش گرفته است. واقعیت اجتماعی در این دیدگاه، امری ذاتاً مادی و دنیای اجتماعی تنها مجموعه‌ای از پدیده‌های فیزیکی مرتبط با یکدیگر است: افراد، مردم، رویدادهای قابل مشاهده و چیزهای ملموس و محسوس. در یک کلام، دنیای تصویر شده، دنیایی «ابزکتیو» است (جنکینز، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶). از منظر الهیات و جهان‌بینی دینی، به‌ویژه فلسفه هستی‌شناختی اسلام، ارکان هستی، اولاً، در هستی اجتماعی خلاصه نمی‌شود و جهان اجتماعی تنها یکی از جهان‌های واقعی دارای ارتباط با سایر جهان‌های عینی و ممکن است. ثانیاً، جهان اجتماعی نیز صرفاً در سطوح

می‌تواند این عطش را سیراب کند و تنها با تخصیص یک نام، یک مکان، و یک کارکرد به فرد در درون یک گروه، فرد می‌تواند به رهایی از پیشامدها، محدودیت‌ها و پوچی‌های نهایی هستی امیدوار باشد. امیدواری انسان به رهایی در گرو تن دادن به «قضاوت و داوری» دیگران است. این قضاوت اصل اساسی فقدان قطعیت و نبود امنیت است (استونز، ۱۳۷۹، ص ۳۳۰).

این در حالی است که از منظر انسان‌شناسی اسلامی، انسان موجودی متشکل از روح مجرد، اصیل و جاودانه، و بدن مادی، ایزاری و فناپذیر و دارای تأثیر و تأثر متقابل است. انسان همچنین از سرشتی الهی به نام فطرت با توانمندی‌ها و قابلیت‌های شناختی، انگیزشی و رفتاری منحصر به فرد برخوردار است. ظرفیت‌ها و استعدادها، فطری، انسان را در جهت‌گیری‌ها، انتخاب‌ها، اراده‌ها، تصمیم‌ها و کنش‌ها هدایت می‌کنند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴-۱۶۷). محیط، اعم از طبیعی و جغرافیایی یا فرهنگی و اجتماعی، تنها در جهت‌دهی، شکوفایی و احیاناً فروختن این ظرفیت‌ها دخیل است. انسان همچنین موجودی دارای اراده آزاد و قدرت اختیار، مآل‌اندیش، کمال‌جو و تعالی‌خواه است و معمولاً سعی دارد از همه ظرفیت‌های شخصی و محیطی خود در جهت تحقق آرمان‌ها و منویاتش بهره‌گیرد. فرصت‌ها و ظرفیت‌های محیطی اگرچه محدودیت‌هایی را در فرایند انتخاب بر انسان تحمیل می‌کنند، اما هیچ‌گاه انتخاب و اراده را به طور کامل از او سلب نمی‌کنند. در فرایند انتخاب الگوی زیستی یا سبک زندگی نیز اقتضائات فطری و سرشتی و نیازها و انتظارات در کنار فرصت‌ها و امکانات محیطی نقش تعیین‌کننده دارند و بالطبع، هر قدر این الگوها با ساختار فطری و ظرفیت‌ها و تمایلات وجودی او تناسب

غایت‌های متفاوت سوق دهند. افعال اختیاری انسان نیز هدف و غایتی را جست‌وجو می‌کنند. از دید برخی فیلسوفان، علت غایی همه افعال اختیاری یک فاعل، خواستن و دوست داشتن خود است. این دوست داشتن و خواستن خود، که از آن به «حب ذات» تعبیر می‌شود، خود علت خواستن اموری دیگر می‌شود تا سرانجام، به انجام فعل منتهی می‌گردد. کارهایی که انسان انجام می‌دهد معمولاً برای تأمین نیازهای فعلیت‌یافته و نقایص اوست.

۴. یکپارچگی و پیوستگی: از دید الهیات اسلامی، مجموعه عالم هستی نظامی واحد و یکپارچه است. این نظام‌مندی بر پایه توحید تبیین می‌شود. موجودات عالم با وجود تنوع و تکثر، در قالب یک نظام منسجم، یکپارچه، بهم‌پیوسته و دارای تأثیرات و تأثرات مستقیم و باواسطه در و بر یکدیگر ملاحظه می‌شوند. همه شاخه‌های هستی در ارتباط وجودی با خدای متعال، به یک ریشه متصل‌اند، نه آنکه عالم هستی مجموعه‌ای پراکنده از موجوداتی باشد که صرفاً میان آنها رابطه علیت وجود داشته باشد. لازم به ذکر است که الهیات اسلامی در بخش مبانی هستی‌شناختی به اصول دیگری نیز قایل است که برای رعایت اختصار، از طرح آنها اجتناب شد (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱-۱۶۴).

ب. نقد مبانی انسان‌شناختی

۱. نگاه صرفاً این‌جهانی به انسان: به نظر بوردیو، انسان‌ها عاملان فعالی هستند که سرنوشتشان به تمامی به خود آنها وابسته نیست. کنش کنشگران عمدتاً تحت تأثیر زمینه‌ها و شرایط تاریخی و فرهنگی - اجتماعی جامعه خاص آنهاست. بوردیو در همسویی با دیدگاه بلیز پاسکال، بر این باور است که خاستگاه غایی رفتار، عطش فرد برای کسب ارزش و شأن است و این تنها جامعه است که

جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴-۱۹۰؛ مصباح، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸-۱۶۰).

۳. **بی‌توجهی به ویژگی‌های شخصیت:** عادت‌واره، ذوق و سلیقه، و میزان و ترکیب انواع سرمایه، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سبک زندگی در اندیشه بوردیو شمرده می‌شوند. چنین به نظر می‌رسد در احصای عوامل تأثیرگذار در این مهم به نقش شخصیت، ویژگی‌ها و ظرفیت‌های فطری و سرشتی، عقلانیت عملی، بینش‌ها و نگرش‌ها، گرایش‌ها و تمایلات پایه و تیپ‌های روانی افراد، که در انتخاب نوع سبک زندگی به صورت مستقیم و غیرمستقیم دخیل‌اند، توجه درخور مبذول نشده است. مؤلفه‌های مزبور تنها به برخی ویژگی‌های شخصیتی، که بیشتر برابند تجربه‌های زیستی و بازتاب روانی تعاملات گروهی است، اشاره دارد. انسان در تلقی بوردیو، همچون سایر جامعه‌شناسان ساخت‌گرا، محصول و معلول جامعه و اقتضائات ساختاری آن است و انتخاب سبک زندگی نیز چیزی جز ترجیح برخی گزینه‌های پیشنهادی و در دسترس جامعه نیست.

البته تردیدی نیست که شخصیت، خود از عوامل گوناگون محیطی، اعم از درونی و بیرونی تأثیر می‌پذیرد. برخی از اندیشمندان اسلامی با محوریت مبانی انسان‌شناسی دینی و تأییدشده از سوی دین، به عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار در این خصوص توجه داده‌اند. این عوامل را می‌توان در عناوین ذیل خلاصه کرد:

الف) وراثت: تأثیر و اهمیت وراثت، یعنی آنچه آدمی از پدر و مادر و اجداد خود گرفته و به‌هنگام زادن، با خود به دنیا می‌آورد، در پایه‌گذاری و تشکیل شخصیت او نمی‌تواند مورد شک و تردید واقع شود (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷). عامل وراثت بالقوه می‌تواند در برخی سطوح زیرساختی مؤثر در گزینش سبک زندگی، همچون

بیشتری داشته باشد، از مطلوبیت و جاذبه بیشتری نیز برخوردار خواهد بود.

۲. **نگاه جبرگرایانه به انسان:** با توجه به الگوی ریاضی که بوردیو برای شرایط و زمینه وجودی عادت‌واره‌ها و سبک زندگی ترسیم می‌کند و پیوندهایی که بین مفاهیم «سبک زندگی»، «عادت‌واره»، «شرایط وجودی»، «ذوق و سلیقه» و مانند آن ایجاد می‌کند، الگوی او از نوع سبک زندگی جبرگرایانه است و جایی برای اختیار و اراده انسانی در آن باقی نمی‌ماند. به بیان جنکینز، ساخت اجتماعی و تاریخ، عادت‌واره را به وجود می‌آورند و عادت‌واره نیز به نوبه خود، اعمالی را ایجاب می‌کند که در غیاب عوامل بیرونی در خدمت بازتولید ساخت اجتماعی هستند. در نتیجه، تاریخ معمولاً خود را تکرار می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳).

در نقد این تلقی، باید گفت: تأثیر عواملی همچون جامعه، محیط، فرهنگ و ساختارها بر اعضا و کنش‌های اجتماعی آنها انکارناپذیر است؛ اما تأثیر قطعی هریک از این عوامل تنها در حد ایجاد و اعمال درجاتی از محدودیت بوده، موجب سلب کامل اختیار و اراده و انتخاب آزاد عامل نمی‌شود. او در غیاب عوامل بیرونی، به‌مثابه دستگاهی خودکار و دارای عمل مکانیکی در خدمت بازتولید ساخت اجتماعی نیست. به بیان دیگر، عوامل یادشده هرچند فرایند انتخاب را در برخی گزینه‌ها با دشواری مواجه می‌سازند، اما در نهایت، این اراده و انتخاب فرد است که در نهایت، به گزینش و ترجیح یکی از گزینه‌های چندگانه منجر می‌گردد و حتی می‌تواند او را به مقابله با عوامل و زمینه‌های موجود وادارد. تجربه‌های شهودی و تاریخی فراوانی می‌توان یافت که بر صحت این ادعا شهادت دهد (مبانی انسان‌شناختی دینی و اسلامی همچنین متضمن مؤلفه‌های دیگری است که به نوعی در گزینش سبک زندگی نیز دخالت دارند. ر.ک:

موقعیت یابی فرد در نظام قشربندی و طبقه‌بندی اجتماعی و آثار ناشی از آن مؤثر باشد.

ب) محیط: عامل «محیط» در تقسیم اولی، به دو قسم منقسم می‌گردد: محیط داخلی و محیط خارجی.

مراد از «محیط داخلی» محیط درون رحم مادر در دوره بارداری و قبل از تولد کودک است که تأثیر مهم و غالباً ناشناخته‌ای بر تشکیل شخصیت و ویژگی‌های شخصیتی او دارد. محیط رحم به طور طبیعی، یا فعلیت‌یابی برخی استعدادهای بالقوه فطری و ارثی را تأیید و تسهیل می‌کند، یا به عکس، روند فعلیت‌یابی آنها را مختل می‌سازد.

محیط خارجی خود بر دو قسم است: محیط طبیعی - جغرافیایی و محیط فرهنگی - اجتماعی.

شکی نیست که آب و هوا و چگونگی تغذیه فرد، به‌ویژه در سال‌های اولیه زندگی، در چگونگی رشد و نمو و حتی در شکل و وضع بدن و اعمال بدنی و قیافه او تأثیر فراوان دارند.

محیط فرهنگی - اجتماعی، خود شامل محیط‌های بسیاری، از جمله خانواده، آموزشگاه‌ها، شغل و حرفه، باشگاه‌ها، انجمن‌ها، احزاب، مجالس و محافل علمی و مذهبی، مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون می‌گردد.

از این میان، اهمیت محیط خانواده، به عللی چند، بسی بیشتر و چشمگیرتر است. معمولاً هرچه در محیط خانواده می‌گذرد نخستین و بادوام‌ترین آثار را در کودک برجای می‌گذارد و شخصیت او را پایه‌گذاری می‌کند (همان، ص ۱۹۷-۲۰۳).

ج) گذشت زمان: یکی دیگر از عوامل مؤثر بر تحول شخصیت و به تبع آن، الگوهای رفتاری و سبک زندگی انسان، موضوع گذر عمر و موقعیت سنی است. گذشت زمان، تأثیرهای فراوان و مشهودی در جسم و روان انسان

بر جای می‌گذارد (یس: ۶۸).

د) فطریات: یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر شخصیت انسان، که عمومیت نیز دارد «فطریات» است. «فطریات» مجموعه‌ای از امور روانی خدادادی است که در میان همه انسان‌ها، هرچند با اختلاف مراتب و دارای شدت و ضعف، مشترک‌اند. فطریات به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که مربوط به جنبه حیوانی انسان است و میان انسان و سایر حیوانات مشترک است، «غریز» نامیده می‌شود؛ مانند غذائلی و جفت‌جویی. دسته دیگر اموری است که متعلق به جنبه انسانی انسان است، و از این رو، اختصاص به نوع انسان دارد؛ از قبیل کنجکاو و استکشاف‌مجهول، قدرت‌طلبی و جمال‌دوستی، که گاه واژه «فطری» را تنها در خصوص آنها به کار می‌برند (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳-۲۱۰).

ه) عوامل غیبی و ماورای طبیعی: یکی دیگر از عوامل شخصیت‌ساز، که البته عمومیت ندارد و ممکن است در بیشتر آدمیان تحقق نپذیرد، عوامل غیبی و ماورای طبیعی، از قبیل وحی و الهام است؛ عاملی که بی‌شک، در تکوین و تغییر شخصیت انبیای الهی سهمی شایان توجه داشته است و تحولات عظیمی را در زندگی خود آنها و انسان‌های دیگر و کل تاریخ بشری موجب شده است.

ز) اختیار و اراده آزاد: از مهم‌ترین عوامل شخصیت‌ساز، «اختیار و اراده آزاد» انسان است که عمومیت مطلق دارد. لازم به ذکر است که نه هیچ‌یک از عوامل پیش‌گفته به تنهایی و نه حتی مجموع این عوامل، علت تامه برای تکوین و تغییر شخصیت شمرده نمی‌شوند. جزء اخیر، علت تامه شکل‌گیری و تحول شخصیت آدمی، بلکه حتی مهم‌ترین جزء است. اگر از تأثیر و دخالت مهم عامل اراده آزاد و اختیار را در شخصیت انسان غفلت یا تغافل یا آن را انکار کنیم انسان

نتیجه‌گیری

از مباحث ارائه‌شده، روشن شد که مفهوم «سبک زندگی» در اندیشه بوردیو در ارتباط اندام‌وار با سایر مفاهیم اساسی اندیشه او، مانند عادت‌واره، میدان، سرمایه، ذوق و سلیقه قابل دریافت است. مفاهیم مذکور خود نیز از حیث مضمون، پیوستگی انفکاک‌ناپذیری با یکدیگر دارند و طرح هریک لاجرم زمینه طرح سایرین را فراهم می‌سازد. طبق این نظریه، شرایط عینی زندگی، میزان و نوع ترکیب انواع سرمایه، ذوق و سلیقه فرد و موقعیت او در ساختار میدان اجتماعی، به تولید عادت‌واره خاص منجر می‌شود. عادت‌واره‌ها خصلت‌های پایدار درونی‌شده و قابل انتقال‌اند. عادت‌واره‌ها همچنین ساختارهای ساخت‌یافته‌ای هستند که همواره به صورت ساختمان عمل می‌کنند. محصول و برآیند نهایی تعامل شرایط عینی، عادت‌واره‌ها و سلیقه در میدان اجتماعی، تحقق «سبک زندگی» است. «سبک زندگی» بواقع، مجموعه اعمال و کنش‌هایی است که به شیوه‌ای خاص طبقه‌بندی شده و تلقی‌ها و ادراکاتی خاص را نمایندگی می‌کنند. «سبک زندگی» همچنین شکل تجسم‌یافته ترجیحات فردی است که به عمل و رفتار تبدیل شده و قابل مشاهده است. سبک زندگی محصول عادت‌واره‌هاست. عادت‌واره‌ها نیز تابعی از انواع تجربه‌ها، از جمله تجربه‌های خانوادگی و آموزش رسمی در طبقه‌های گوناگون اجتماعی هستند. به همین سبب، سبک زندگی نیز ماهیت طبقاتی دارد. از دید بوردیو، الگوهای مصرف فرهنگی، اصلی‌ترین جلوه‌ها و مظاهر سبک زندگی شمرده می‌شوند.

بوردیو با تحلیل انواع سرمایه و الگوی ساختاری سبک‌های زندگی سه طبقه اصلی و پاره‌طبقه‌های مختلف آن، به خلیات، عادت‌واره‌ها، ذوق و سلیقه‌ها، جهان‌بینی‌ها و ویژگی‌های متفاوت و متضاد آنها اشاره

را تسلیم یک یا دو یا چند جبر دانسته‌ایم و شخصیت، اراده و رفتار او را معلول یک عامل جبری یا معلول برآیند دو یا چند عامل جبری انگاشته‌ایم. در این صورت، انسان موجودی همچون جمادات، نباتات، و سایر حیوانات خواهد بود و هیچ‌گونه تکلیف، مسئولیت، ستایش و نکوهش، تحسین و تقیح، و پاداش و کیفری درباره او روا نخواهد بود، و خلاصه همه نظام‌های ارزشی، اعم از حقوقی، اخلاقی، و دینی فروخواهد ریخت؛ و تنها چیزی که بر قلمرو پدیده‌های انسانی حاکمیت و سیطره خواهد داشت جبر وراثت، جبر محیط، جبر سن، جبر غریزه، و مانند آن، یعنی مجموعه‌ای از جبرهای فیزیکی، زیستی، روانی، و اجتماعی خواهد بود. خلاصه اینکه شخصیت انسان، ساخته و پرداخته رفتارهای اختیاری اوست، و چون عامل مباشر در رفتار اختیاری، اراده آزاد شخص است، باید گفت که اراده سهم اساسی و درجه اول در شکل‌گیری و تحول شخصیت دارد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰-۲۱۴).

۴. **تعریف ناقص از سبک زندگی:** رویکرد بوردیو در تعریف «سبک زندگی»، جامعه‌شناسانه و توصیفی و رکن اصلی آن توجه به کنش و جلوه‌های رفتاری آن است. در این تعریف، اگرچه به برخی زمینه‌های ذهنی و روانی مؤثر در سبک زندگی همچون ذوق و سلیقه و عادت‌واره اشاره شده، اما به برخی عناصر معنایی عمیق توجهی مبذول نشده است؛ همچون: حوزه‌باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها، فلسفه‌ها، ترجیحات، و گفتمان‌های غالب، که به‌مثابه جهان‌بینی فرد و هسته بنیادین فرهنگ نقش تعیین‌کننده منحصراً به فردی در هدایت مطلق گرایش‌ها، تصمیم‌ها، انتخاب‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی فرد، از جمله‌گزینش و تغییر سبک زندگی او دارند. همچنین در این تعریف، به جنبه‌های هنجاری، تجویزی و توجیهی، که در ضمن هر نوع سبک زندگی مرجح حضور ضمنی دارند، توجهی نشده است.

می‌نماید. وجه جبری بودن این الگو به سبب ویژگی‌های ذیل است:

۱. ترکیب شرایط وجودی و عینی فرد (تعلیم و تربیت، خاستگاه اجتماعی، پیشینه و محیط خانوادگی، تجربه زندگی در خانواده و مدرسه و مانند آن) با موقعیت فرد در ساختار اجتماعی؛

۲. نقش علی شرایط وجودی در شکل‌گیری عادت‌واره‌ها و نیز نقش عادت‌واره‌ها در شکل‌گیری ساختار ساخت‌یافته و ساختار ساخت‌دهنده (عادت‌واره‌ها، خود از نظام شاکله‌ها، تشکیل شده‌اند که رفتارهایی قابل طبقه‌بندی و احساس و ادراک یا ذوق و سلیقه خاصی را تولید می‌کنند)؛

۳. نقش ذوق و سلیقه در شکل‌گیری اعمال و کنش‌های قابل طبقه‌بندی؛

۴. نقش ذوق و سلیقه افراد در اعمال و کنش‌های قابل طبقه‌بندی یا همان «سبک‌های زندگی» به عنوان نظام اعمال طبقه‌بندی شده و طبقه‌بندی‌کننده، یا نشانه‌های متمایز افراد از یکدیگر.

بدین‌رو، فضای موقعیت اجتماعی به واسطه عادت‌واره‌ها و از مجرای ذوق و سلیقه به فضای سبک زندگی تبدیل می‌شود. به بیان دیگر، نظام فاصله‌ها و تفاوت‌های نشان‌دهنده موقعیت افراد در دو بعد اصلی فضای اجتماعی، کاملاً بر مجموع فاصله‌ها و تفاوت‌هایی منطبق است که در سرمایه‌های عاملان یا سرمایه‌های گروه‌هایی که عاملان بدان وابسته‌اند، وجود دارد. منظور از «سرمایه عاملان»، کنش‌ها و کالاهای ایشان است.

در برساختن الگوی سبک زندگی در اندیشه بوردیو، فاصله زیادی از گام اول تا گام آخر پیموده شده، اما آنچه در این چرخه بدان توجه نگردیده تلقی جبری بودن مستتر در این الگوست. در هریک از این گام‌ها، بر عوامل

کرده است. وجه تمایز طبقه فرادست به عنوان طبقه مسلط، سهم بالای آن از سرمایه‌ای است که از طریق تمایزگذاری، هویت معینی را تأیید کرده، با مشروعیت دادن بدان، بینش معینی از جهان اجتماعی را بر دیگران تحمیل می‌کند. «خرده‌بورژوا» یا طبقه متوسط دارای موقعیت میانی در فضای اجتماعی، از گروه‌های حقوق‌بگیر، کارگران مستقل یا کارمندان تشکیل شده است. اعضای این طبقه برای پیشرفت و صعود به طبقه بالاتر، ارزش‌ها و اخلاقیاتی خاصی را ترویج و پیوندهای خانوادگی و دوستی خود را، که مانع صعود فردی آنها می‌شود، قطع می‌کنند. طبقه فرودست یا کارگر محکوم به انتخاب‌های اجباری است. این طبقه سبک زندگی ساده و ضرورت‌پسندی را اختیار می‌کند. نکته اساسی در ترسیم سبک زندگی بر اساس ذوق و سلیقه و ترکیب انواع، سرمایه این است که اختلاف، تفاوت و تضاد در سیمای سبک زندگی، به اختلاف در جایگاه اجتماعی، شرایط و زمینه فرهنگی و تربیتی افراد در خانواده و جایگاه آنها در طبقات مختلف اجتماعی برمی‌گردد.

از دید بوردیو، سبک زندگی در رفتار و کنش عاملان، تجلی می‌یابد و ریشه در ذوق و سلیقه آنها دارد. ذوق و سلیقه نیز تحت تأثیر عادت‌واره‌ها به عنوان ساختارهای ذهنی، شکل و جهت می‌یابد. عادت‌واره‌ها نیز محصول جامعه‌پذیری ارزش‌های طبقاتی در خانواده و مدرسه‌اند. بنابراین، فرایند آموزش و تربیت در خانواده و مدرسه، با چند واسطه بر ملاک‌های انتخاب سبک زندگی توسط افراد تأثیر می‌گذارد و از این‌رو، می‌توان گفت: سبک زندگی در اندیشه بوردیو، محصول آموزش و تربیت اجتماعی افراد است.

ویژگی مهم دیگر سبک زندگی در اندیشه بوردیو، داشتن الگو و چارچوب محوری است که جبرگرایانه

منابع

- استونز، راب، ۱۳۷۹، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران، نشر مرکز.
- بورديو، پی‌یر، ۱۳۸۱، *نظریه کنش*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، نقش و نگار.
- _____، ۱۳۹۰، *تمايز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ثالث.
- پایگاه اطلاع‌رسانی انسان‌شناسی و فرهنگ: Anthropology.ir
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت*، زیر نظر آیت‌الله محمدتقی مصباح، تهران، مدرسه.
- جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۵، *پی‌یر بورديو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *تفسیر انسان به انسان*، قم، اسراء.
- رسولی، محمدرضا، ۱۳۸۲، «بررسی مؤلفه‌های سبک زندگی در تبلیغات تجاری تلویزیون»، *علوم اجتماعی*، ش ۲۳، ص ۷۴-۵۹.
- ریتزر، جورج، ۱۳۷۴، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.
- شویره، اولیویه و کریستن فنتن، ۱۳۸۵، *واژگان بورديو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نشر نی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- فاضلی، محمد، ۱۳۸۶، *مصرف و سبک زندگی*، قم، صبح صادق.
- گرنفل، مایکل، ۱۳۸۹، *مفاهیم کلیدی پی‌یر بورديو*، ترجمه مهدی لبیبی، تهران، افکار.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۲، *سلامت معنوی از دیدگاه اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام و فرهنگستان علوم پزشکی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۰، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مهدوی‌کنی، محمدسعید، ۱۳۹۰، *دین و سبک زندگی: مطالعه موردی شرکت‌کنندگان در جلسات مذهبی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- میرآخوری، مهدی، ۱۳۸۲، «جامعه و مُد»، *علوم اجتماعی*، سال چهارم، ش ۵۳، ص ۷۴-۵۹.

ساختاری، اجتماعی و عینی تکیه شده و از قوا و ظرفیت‌های درونی عامل، مانند عوامل فطری، غریزی، و کشش‌ها و گرایش‌های وجودی او غفلت شده است. مفهوم «ذوق و سلیقه» در الگوی بورديو، معرف گویایی از این ظرفیت‌ها و زمینه‌ها نیست. همچنین در تحلیل جامعه‌شناختی بورديو از سبک‌های زندگی، به سبب غلبه نگاه ساختاری و ایستانگر به تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی توجه شایسته‌ای نشده است. در این الگو، همچنین از نقش عوامل ماورایی، یعنی دین در خلق مؤلفه‌های سبک زندگی، یا هدایت مستقیم و غیرمستقیم کنشگر به انتخاب الگوی مطلوب و نیز نقش اراده، انتخاب و امکان‌گزینش شقوق ناهمسو با اقتضائات محیط اجتماعی، و نیز نقش جهان‌بینی و نظام معنایی پذیرفته‌شده فرد در هدایت جهان فردی و اجتماعی، از جمله‌گزینش و تغییر سبک زندگی توسط فرد توجهی نشده است. نقدهای دیگری نیز بر این الگو وارد است که به خاطر ضیق مجال، از طرح آن صرف نظر شد.